

و هر باری [از سر گورش] برکننددی و ببردندی و از هیچ گور [دیگر] بنبردندی و من [عجب] بماندم، استاد ابوعلی دقاق را از آن حال پرسیدم. گفت: این پیر پنهانی اندر دنیا اختیار کرده بود و تو می خواهی که وی را به لوح مشهور گردانی و حق تعالی نمی خواهد مگر آنک گور او پنهان باشد [همچنانکه او خواست که در میان مردمان پوشیده بود].^{۸۳}

۳ - ۴. آثار محمد غزالی

ابوحامد محمد بن محمد توسی شافعی غزالی مشهور به حجت الاسلام از بزرگ ترین علمای شافعی مذهب است که در ۴۵۰ هـ. در طابران توس به دنیا آمد و در ۵۰۵ هـ. در همان جا از دنیا رفت و به خاک سپرده شد. پدر غزالی که پارسا و صوفی مسلک بود احتمالاً در ۴۵۷ هـ. در گذشت و پیش از مرگ، او و برادرش، احمد را به یکی از هم مسلکان خود سپرد و از او خواست تا آنها را از نعمت خواندن و نوشتن برخوردار سازد. آن وصی به تربیت آنها همت گماشت و بعد از مدتی در ۴۶۳ هـ. آنها را به مدرسه ای دینی سپرد تا به تحصیل علوم پردازند. احمد بن محمد رادکانی از نخستین استادان محمد و احمد غزالی بود که علم فقه را به آنها آموخت. بعد از آنکه محمد غزالی مدتی را نزد این استاد گذراند برای تکمیل تحصیلات خود به جرجان رفت و نزد امام ابو نصر اسماعیل جرجانی تلمذ کرد و از تقریرات استاد یادداشتهایی فراهم آورد و به توس بازگشت. برخی از منابع آورده اند که در راه توس راهزنان اموال و یادداشتهای او را با خود بردند. وقتی محمد با اصرار از آنها خواست که توبره ای را که یادداشتهایش در آن بود به وی بازگردانند، رئیس راهزنان با این عبارت وی را چنین شماتت کرد:

چه درسی و دانشی است که چون کاغذپاره ها را از تو برگرفتیم بی دانش شدی؟

و توبره را به او باز دادند. محمد می گوید این سخن رئیس راهزنان سخت در من اثر کرد و از آن پس کوشیدم هر چیز را چنان بیاموزم که کسی نتواند آن را از من باز گیرد.^{۸۴}